



بیانات در دیدار نمایندگان دوره چهارم مجلس شورای اسلامی - 20 / خرداد / 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً از برادران و خواهران عزیز متشکرم که این فرصت را دادید تا در اوایل ورود شما به مجلس، قدری درباره‌ی موضوع مجلس شورای اسلامی و وظایف خطیرش و مسائلی در حول و حوش آن، با هم صحبت کنیم. خیلی خوش آمدید. خداوند همه‌ی شما را موفق و مؤید بدارد.

نماینده‌ی مجلس، دارای دو بعد است. یعنی از دو دیدگاه می‌شود به این امر نگریست. یک دیدگاه این است که ما از نمایندگی و حضور در مجلس شورای اسلامی و دسترسی داشتن به مسؤولین کشور و به تریبون آزاد، به چشم یک امتیاز نگاه کنیم؛ یک امتیاز شخصی و عنوانی. البته در دنیای مادی، غالباً وضع به همین نحو است. می‌کوبند؛ می‌زنند؛ زحمت می‌کشند؛ پول خرج می‌کنند؛ انواع و اقسام تلاشها را می‌کنند، تا به این امتیاز دست پیدا کنند. یک محاسبه‌ی مادی و واضحی هم هست؛ نوعی تجارت و نوعی به دست آوردن فرصت! اما در نظام اسلامی و در جمهوری انقلابی ما؛ در میان مردم ما که شما هم از متن آن مردم برخاسته‌اید و بسیاری از شما، تجربه‌های پر افتخار فداکاری در این راه را دارید - در جبهه‌ها بوده‌اید؛ در زندانهای دشمنان بوده‌اید؛ در اسارت بوده‌اید؛ سالها در تلاش و سازندگی بوده‌اید؛ زحمت کشیده‌اید و خدمت کرده‌اید - این دیدگاه مردود است. اگر بخواهیم یک حکم علی‌القاعده بکنیم، باید بگوییم که «در میان نمایندگان ما، حتی یک نفر هم، با این فکر و از این دیدگاه، نگرنده به موضوع نمایندگی نیست.» قاعده‌ی مطلب، این است.

دیدگاه دوم این است که ما به نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی، به عنوان یک مسؤولیت، یک ادای وظیفه و یک صحنه‌ی کارآمد برای خدمت نگاه کنیم. اگر شوقی هم به نمایندگی شدن هست، به این خاطر باشد. اگر تلاشی هم در راه معرفی خود و بیان مطالب در باب خود و تلاش برای رسیدن به این میدان هست، برای این مقصود باشد. مثل آن بسیجی سر از پا نشناخته که وقتی به پایگاه می‌آمد که او را اعزام کنند و آنها می‌گفتند «اعزامت نمی‌کنیم»، رو برمی‌گرداند و «و تفیض اعینه من الدمع (1)»؛ درست مثل همان چیزی که در صدر اسلام بود. با دل شکسته برمی‌گشت که چرا او را به جبهه نبردند. تلاش می‌کرد تا برود و در میدان مجاهدت کند. این هم یک دیدگاه است برای رفتن به مجلس شورای اسلامی که کسی تلاش کند تا بتواند به اسلام خدمت کند؛ به مردم خدمت کند، و استعداد خود را در این جا در معرض آزمایش الهی و مردمی قرار دهد.

بنا، بر این است که ما دیدگاه دوم را در مورد برادران و خواهران نماینده در نظام اسلامی، دیدگاه حاکم یا لااقل دیدگاه غالب بدانیم. حقیقت قضیه این است که زندگی انسان، وقتی معنی پیدا می‌کند که این زندگی در راه یک هدف مقدس مصرف شود. زندگی‌ای که هدفی مقدس و الهی را دنبال نمی‌کند و این حیات و سرمایه، در همین مدت کوتاه که در دست ماست صرف این می‌شود که به ما خوش بگذرد، زندگی ضایع شده‌ای است. بنده یک وقت مثال می‌زدم که در این گونه حیاتها و تلاشها، انسان زندگی می‌کند تا بخورد، تا با آن خوردن، باز زندگی کند که آن زندگی هم هدفش چیزی جز خوردن نیست! البته خوردن به عنوان یک رمز و به عنوان یک سمبل گفته می‌شود. چیزهای دیگری هم از اهداف مادی هست که مثل خوردن است. خوشگذرانی کردن، آقایی کردن، فرمانروایی کردن، کبر ورزیدن و ناز فروختن، امر و نهی کردن و در جای بالاتر نشستن؛ که باید به خدا پناه ببریم از این که دل ما بسته به اینها



شود. در مثلی دیگر به آن می‌ماند که اتومبیلی را به پمپ بنزین ببریم؛ باک آن را از بنزین پر کنیم و اتومبیل را به راه بیندازیم و هدفمان این باشد که به پمپ بنزین بعدی برسیم، که در آن پمپ بنزین باز مخزن را پر کنیم تا حرکت و طی طریق کند و به پمپ بنزین بعدی برسد! خلاصه، همه‌ی دوران این اتومبیل به این بگذرد که از این محل پمپ، به آن محل پمپ برود، برای راه افتادن و برای رسیدن به یک پمپ بنزین دیگر؛ بدون این که با آن طی طریقی کنیم؛ بدون این که با آن، هدفی را وجهه‌ی همت سازیم؛ بدون این که با آن بخواهیم از بیابان خطرناکی عبور کنیم و بدون این که با آن بخواهیم به کسی خدمتی کنیم!

چقدر خسران است برای یک انسان که هدفش در زندگی، همین چیزهای مادی باشد؛ زندگی راحت‌تری به دست آوردن و چند صباحی را با یک عزت خیالی گذرانیدن! خیالی بودن این عزت را انسان می‌تواند از نابود شدن و پوچ شدن و زایل شدن و بی‌معنی شدن آن در میلیونها مورد، در مقابل چشم خود در دنیا ببیند. روی این کرسیها، انسانهای زیادی نشستند. یک روز هستند، یک روز نیستند. در همه‌ی دنیا، مناصب گوناگون - مناصب دولتی و مناصب شبه دولتی - یک روز دست زید است، یک روز دست عمرو است. وقتی عمرو آمد، از زید خبری نیست. عبرتی از این بالاتر نیست. فقط کسی می‌تواند به آن دوران تکیه کند که در آن دوران کاری کرده باشد؛ ذخیره‌ای برای خود درست کرده باشد. والا «لفی خسر»؛ سرمایه‌اش سوخته است.

هدف را باید خدا قرار داد. اگر برای نماینده، هدف خدا باشد، هدف خدمت به کشور باشد، خدمت به انقلاب باشد، نفس کشیدنش هم حسنه است. هر طی طریق او از خانه تا مجلس، هر لحظه نشستن او روی آن صندلی، هر کلمه حرفی که می‌زند، هر تلاشی که می‌کند، هر اعصابی که او مایه می‌گذارد، همه‌ی اینها حسنه است، صدقه است، مایه‌ی قرب الی الله است؛ وقتی هدف خدا باشد، وقتی هدف خدمت به مردم باشد، وقتی هدف، پیش بردن کار انقلاب باشد و وقتی هدف، رسیدن به هدفهای انقلاب باشد.

ما احتیاج به تلاش داریم؛ تلاش همه جانبه و عظیمی که بخشی از آن را قوه‌ی مقننه و عمدتاً مجلس شورای اسلامی بر عهده دارد. به هر حال، ما دیدگاهمان نسبت به شما، این است. مردم دیدگاهشان این است. مردم ما مردمی هستند متدین و فدایی و علاقه‌مند به اسلام و اگر کسی را مورد اعتماد قرار می‌دهند، از صدر تا ذیل، به این خاطر است. حال بگذریم از افرادی معدود؛ آن خواصی که امیرالمؤمنین در نامه به مالک اشتر، او را از گرایش به آنها بر حذر می‌دارد. کاری نداریم با فلان آدم فرصت‌طلب، یا سرمایه‌دار یا چه و چه. بحث آنها نیست. بحث عموم مردم ماست. بحث توده‌ی مردم ماست. بحث کسانی است که کشور و انقلاب به آنها متکی است. در انقلاب هم به آنها متکی بود. در جنگ هم به آنها متکی بود. امروز هم اگر مسأله‌ای برای این کشور پیش آید، به آنها متکی است. در تلاش اقتصادی هم باز به آنها متکی است. صحبت اینهاست. اینها با دین سر و کار دارند. نماینده را متدین می‌خواهند. در خدمت حقیقت می‌خواهند. در خدمت اسلام می‌خواهند. خداوند باید به همه‌ی ما توفیق دهد، و خود ما هم باید تلاش کنیم.

و اما، در باب وظایف نمایندگی. آن گونه که بنده از مجموع قانون اساسی و مفاهیم و معارفی که در انقلاب ما هست و همه‌ی چیزهایی که ما را در این باب کمک می‌کند فهمیده‌ام، وظیفه‌ی اصلی در نمایندگی، «قانونگذاری» است. البته نظارت بر اجرا و از این قبیل چیزها هم هست. آنها هم بسیار مهم است. اما چیزی که رکن اداره‌ی کشور است، عبارت است از وضع قوانین. این که نمایندگان، از همه‌ی گوشه و کنار کشور انتخاب می‌شوند، به آن خاطر است که



مصالح همه‌ی کشور در «قانون» متجلی شود. یعنی نماینده شأنش این است که قانونی را بگذراند که این قانون، بتواند کشوری را که دارای مناطق فقیر و دوردست و مناطقی با اقتضائات گوناگون است، اداره کند.

همگان از همه‌ی اوضاع مطلع هستند. این که نماینده باید به فکر حوزه‌ی انتخابیه‌ی خود باشد، معنایش این است. والا این که ما فرض کنیم، نماینده وظیفه دارد بیاید بایستد آن جا و مشکلات حوزه‌ی انتخابیه‌اش را به عنوان وظیفه‌ی نمایندگی بیان کند، نه. این، وظیفه‌ی نمایندگی نیست. بیان مشکلات حوزه‌ی انتخابیه، البته کار خوبی است و اگر به شکل صحیحی انجام گیرد، مفید است. اما این که ما خیال کنیم که نماینده‌ی فلان شهر و فلان حوزه‌ی انتخابیه بودن، معنایش این است که بیاییم و بگوییم «آن جا اسفالت ندارد»، یا «آب ندارد»، یا «دانشگاه ندارد» یا چه و چه، این وظیفه‌ی نمایندگی نیست. شما باید قانونی را بگذرانید که بتواند امور همه جای کشور را متکفل شود بما فیة حوزه‌ی نمایندگی شما؛ تا مبادا حوزه‌ی نمایندگی‌تان، از قانونی که همه جانبه وضع نشده است، به اقتضای کیفیتش، خارج بماند. مسأله این است. در این کار، برادران و خواهران عزیز؛ باید با صمیمیت و اخلاص وارد شد.

حرفی که بنده همواره - از قبل از شروع انتخابات تا به حال - در باب مجلس داشتم، این است که «باید مخلصانه و صمیمانه کار کرد.» و همین است که مؤثر می‌افتد و مردم می‌پسندند و به آن دل می‌دهند. خطاست اگر نماینده‌ای بیاید در تریبون باز مجلس بایستد؛ بدون توجه به اقتضائات مالی و بودجه‌ای، بدون توجه به اولویتها، بدون توجه به برنامه‌هایی که مجلس قاعدتاً باید آنها را تصویب کند، سنگی بیندازد که «آقا، بیایید این کار را برای حوزه‌ی انتخابیه‌ی من بکنید.» قصدش هم این باشد که به مردم آن جا بگوید «ببینید! من برای شما کار می‌کنم!» خطاست اگر خیال کنیم که این کار، در جلب محبت مردم نسبت به او اثر خواهد کرد. و دیدید که نکرده است.

چیزی که می‌تواند دل مردم را به طرف ما جلب کند - اگر جلب دل مردم لازم باشد؛ که البته لازم هم هست - اخلاص لته است. این، راز قضیه است. یکی از ح کم قرآنی و یکی از حکم اسلامی، این است. این، خودش حکمت است. حکمت یعنی این که «من اصلح ما بینه و بین الله، اصلح الله ما بینه و بین الناس (2)». یعنی من و شما، اگر میانه‌ی خودمان را با خدا درست کنیم، خدا میانه‌ی ما را با مردم، درست خواهد کرد. راه دیگری وجود ندارد. حکمت، یعنی این! حقیقتی است فراتر از محاسبات مادی و حقیر؛ که «چه ارتباطی دارد ما مخلصانه به این لایحه رأی بدهیم یا مخلصانه رأی ندهیم؟ یا مخلصانه این حرف را بگوییم؟ یا مخلصانه، از گفتن این حرف استنکاف کنیم؟ این امضا را بکنیم، یا این امضاء را نکنیم؟ این، چه ربطی دارد به این که مردم به ما علاقه‌مند شوند؟» طبق محاسبات مادی و ظاهری، گاهی اینها، هیچ ارتباطی با هم ندارد. اما، ماورای این محاسبات بسیار حقیر و کوتاه‌بینانه‌ی مادی، محاسباتی حقیقی در عالم وجود، وجود دارد که آن، محاسبات حکمت آمیز الهی است.

اگر شما برای خدا کار کردید و در راه خدا قدم برداشتید، خدا مشکل شما را با مردم، حل خواهد کرد. راه، این است. یعنی اگر انسان، حتی قصد جلب نفوس را هم داشته باشد، راهش این است که با صمیمیت عمل کند. اما ما باید قصدمان از این هم بالاتر باشد. ما باید تکلیفمان را انجام دهیم. امام این را به ما یاد داد. امام این درس را مکرر تکرار کرد. برادران و خواهران! ما امروز در شرایطی خاص هستیم. نظامی به نام اسلام برافراشته شده و سر به آسمان کشیده است. این نظام، در مقابل حرکت قلدرانه و کافرانه و استبدادی قدرتهای بزرگ ایستاده و سنگ راه آنها شده است. اگر نظام اسلامی نبود، امروز قدرتهای بزرگ، در جهت مطامع و هدفهای نامشروع خودشان گامهای موفقتری برمی‌داشتند. این، نظام اسلامی بود که این طور، احساس اسلامی را در ملتها بیدار کرد. این، نظام اسلامی بود که در



مردم دنیا و ملت‌های ضعیف، احساس امکان اتکا به نفس را دمید. این، نظام اسلامی بود که به ابرقدرتها تفهیم کرد: چنین نیست که آنچه آنها می‌خواهند عمل خواهد شد و تحقق پیدا خواهد کرد!

این نظام، در دنیا يك الگوی بسیار درخشان و يك بنای سر برافراشته‌ای شده است. نگهداشتن این نظام، تلاش مخلصانه لازم دارد. این تلاش مخلصانه، در هر کس به گونه‌ای است. يك بخش از این تلاش مخلصانه، که خیلی هم مهم است، مربوط به نیروی قانونگذاری است. باید با اخلاص وارد شد و این بخش را تأمین کرد. امروز، این بار بر دوش شماست. دیروز بر دوش دیگران بود. فردا هم بر دوش دیگرانی دیگر خواهد بود. امروز، در این لحظه، شما مخاطبید. ببینید چگونه عمل خواهید کرد. مصالح جامعه را رعایت کنید. اولویتها را رعایت کنید. از اوقات مجلس، حداکثر استفاده را بکنید.

من باید از شما برادران و خواهران تشکر کنم. من به آقای ناطق (3) عرض کردم که اگر بشود، این مجلس زود شروع به کار کند. بحمدالله می‌بینیم که این کار انجام شده است. این، چقدر در روحیه‌ی مردم مؤثر است که ببینند قضیه‌ی اعتبارنامه‌ها و تشکیل کمیسیونها و مقدماتی که گاهی هفته‌ها طول می‌کشیده، زود سپری شده و مجلس وارد اصل موضوع شده است! خیلی مسائل وجود دارد که امروز ما باید به آنها برسیم و نگوییم که اینها را دولت باید انجام دهد. شما هستید که می‌توانید راهی جلو پای دولت بگذارید و بگویید «مشی کن»؛ و دولت مجبور است آن راه را برود. اگر قانون مقابل پای دولت گذاشتید، دولت خواهد رفت. این دولت، دولتی است که همه‌ی وجود و فکر و ذکرش برای خدمت به این کشور و مردم است. رئیس‌جمهور، جزو بهترینها، و وزرا و مسؤولین کشور، جزو افراد تجربه شده و آزموده و علاقه‌مند به کارند. منتظرند که شما بگویید «راهی که ما تصویب می‌کنیم، این است. از این راه بروید»؛ و آنها بروند.

شما هستید که باید اولویتها را پیدا و روی آنها بحث کنید. نظرات پخته و سنجیده را بگیرید. نظرات کارشناسان را بگیرید. البته کارشناس را باید بشناسید. هر کارشناسی مورد اعتماد نیست. ای بسا کارشناسانی که مسؤولین بالا را گمراه کردند! ما در این چند سال، اینها را دیده‌ایم. اینها جزو تجربیات ماست؛ که کارشناسی، راهی را جلو نماینده‌ی مجلس یا مسؤول می‌گذارد که به وسیله‌ی آن، واقعیتی را واژگونه و غلط به او معرفی می‌کند. این طور نیست که شما بتوانید به هر کارشناسی اعتماد کنید. کارشناس باید شناخته شده باشد؛ باید مورد اعتماد باشد؛ باید به انگیزه و عشق اسلامی و انقلابی و میهنی او، اطمینان حاصل شده باشد و بدخواه نباشد. با استفاده از چنین کارشناسانی، با تأمل و فکر و مطالعه روی طرحها و لوایح، و مشورت صحیح و واقعی - که صحنه‌ی مجلس و کمیسیونها جای مشورت واقعی است - باید شما بهترین قوانین را پیدا و تصویب کنید و به دولت بگویید که این بهترین راه را مشی کند. مردم هم وقتی این را ببینند، خشنود می‌شوند. نطقهای پیش از دستور، می‌تواند فضای جامعه را تلطیف کند؛ می‌تواند فضای جامعه را معطر کند.

من فراموش نمی‌کنم در اواسط سال 60، وقتی که دشمنان و گروهکها و تفاله‌های ضد انقلاب و استکبار، آن جنایات و فجایع عظیم را در این کشور به وجود آورده بودند - شهادت 72 تن، شهادت نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور - بنده در بیمارستان بودم. خطبه‌های نماز جمعه در تهران، به اعتقاد من، در آن روز، بیشترین حمل بار انقلاب را بر دوش داشت. هر جمعه که می‌شد، از این کانون نماز جمعه، به سراسر کشور، نور منتشر می‌شد. حقایق برای مردم تشریح می‌شد و مردم می‌فهمیدند که در این کشور چه می‌گذرد و دشمن چه کار می‌کند. تریبونهای آزاد، این گونه است.



مجلس، چنین شأنی باید داشته باشد. در آن جا که برای مردم ابهامی هست، آن جا که دشمن سؤالاتی را مطرح می کند؛ بذر تردیدی می کارد و در جامعه می پاشد، آن جا وظیفه ی شماسست که این بذر تردید را از بیخ و بن در بیاورید و حقایق را روشن کنید. خیال می کنید دشمن بیکار است؟! يك لحظه، دشمن بیکار نیست. هر وقت، هر طور بتواند، عمل می کند. همین قضایایی که اخیراً پیشامد کرد - قضایای مشهد و امثال آن - کار دشمن است. دشمن جهاز فکری خودش را به کار انداخته، برای این که ببیند چه وقت می شود ضربه زد. درست مثل میدان جنگ! همین طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و ان اخا الحرب الارق و من نام لم ینم عنه (4)». شما اگر داخل سنگر خوابت ببرد، دلیل بر این نیست که سنگرنشین رو به روی شما هم خوابش برده است. شما اگر غافل شدی، باید انتظار داشته باشی که ضربه را، بلافاصله بخوری! دشمن، هوشیار نشسته است. میلیونها دلار، بلکه اگر مبالغه نباشد میلیاردها دلار صرف می کنند، تا بتوانند ضربه ی کاری را به این انقلاب بزنند. اینها که با این انقلاب آشتی بکن نیستند. هر وقتی به گونه ای در صدد وارد آوردن ضربه اند.

از قضایای مشهد، متأسفانه در بعضی از مطبوعات، تحلیلهای نادرستی کردند. مردم را متهم کردند. من باید از مردم مشهد، به خاطر بعضی از تحلیلهایی که شد، عذرخواهی کنم. این مردم شریف و پاکی که مثل همه ی مردم کشور ما، این طور در راه انقلاب و اهداف آن فداکاری کردند، چطور کسی دلش می آید چیزی بنویسد یا بگوید و آنان را متهم کند؟! قضیه، کاملاً روشن است: ضدانقلاب وارد ماجرا می شود. منتها از زمینه های فاسد و مردابهای گندیده استفاده می کند. این ارادل و اوباشی که گفته شد، بعضی تعجب نکنند. چنین افرادی وجود دارند: يك قشر رذل اوباش چاقوکش، که اقلیت معدودی هستند و دستگاههای انتظامی باید با اینها برخورد کنند. مثل علف هرزه، باید اینها را بکنند و درو کنند و دور بیندازند. آن پس ماندی است که با اینها؛ با يك لقمه ای، با يك غارتی، با يك حرکت زشت آشوبگرانه، اینها را تطمیع و هدایت می کند. این جا برو، این کار را بکن، آن کار را بکن، سازمان تبلیغات را بزن، چه بکن ... اینها هستند. هدایت به وسیله ی ضدانقلاب معدود، مخفی و نقابدار است که پشت گروههای رذل و اوباش پنهان می شود و کار به دست چنین افرادی صورت می گیرد. البته ممکن است بهانه اش را يك روز در برخورد با شهرداری پیدا کنند، يك روز در راهبندان فلان خیابان پیدا کنند و يك روز در يك چیز بیخود دیگر. هر روز ممکن است يك بهانه به وجود بیاورند و ایجاد کنند. وقتی بخواهند کاری را بکنند، می کنند. البته دستگاهها باید مواظب باشند. بنده به دستگاههایمان هشدار می دهم که نباید بهانه به دست دشمنان و بدخواهان بدهند. نیروهای انتظامی ما باید در این مسائل، مسؤولانه عمل کنند. لکن اینها ربطی به تحلیل قضایا ندارد. تحلیل قضیه این است: آن که در مقابل این مصائب، بیش از همه داغدار است، بیش از همه انگیزه دارد و بیش از همه آماده است، کیست؟ مردم. همینهایی که انقلاب مال آنهاست. همینهایی که انقلاب را سیزده سال بر دوشهایشان تحمل کردند. همینهایی که همه ی مشکلات را تحمل می کنند، برای این که به اهداف عالی برسند. آن تفاله ها و مغلوب شده ها و شکست خورده های جنگ بدر و حنین اند که امروز از این گوشه و آن گوشه سربلند می کنند و میداندار می شوند و از ارادل و اوباش هم استفاده می کنند. پس، دشمن بیدار است. اگر این گونه حوادث، هیچ فایده ای نداشته باشد جز همین که به ما بگوید «دشمن بیدار است»، ما باید خدا را به خاطر همین حوادث هم، شکر کنیم.

جوانان حزب اللهی کشور و نیروهای مؤمن و مخلص و همانهایی که صحنه های جنگ را اداره کردند و بسیجیهایی که در طول این سالهای متممادی بارهای سنگین را بر دوش گرفتند و خانواده های شهدا و امثال آنان، اینها هستند که در صفوف مقدم باید قرار گیرند؛ و قرار هم می گیرند. در چنین شرایطی، هر کس باید ببیند کجا قرار گرفته است؟ چه مسؤولیتی بر دوش اوست؟ چه کار عمده ای بر عهده ی اوست؟ يك لحظه از این کار نباید غفلت کرد و نسبت به



آن، سستی ورزید. این، وظیفه‌ی ماست. این، آن چیزی است که بر دوش ما و چنین مجلسی است که آن قانونگذاری اش است؛ آن نطق پیش از دستورش است؛ آن، چگونگی برخوردش با قضایا و مسائل است؛ آن، چگونگی مباحثات داخلی مجلس است بین نمایندگان؛ که با هم مباحثه می‌کنند، حرف می‌زنند، تبادل نظر می‌کنند و به حقیقت می‌رسند؛ آن بی‌طمعی و بی‌نظری‌ای است که در نمایندگان وجود دارد. مجموعه‌ی اینهاست که مردم را خشنود و راضی خواهد کرد. این، پاسخی است به این اجابت مردم؛ که وقتی گفته شد «بیاید»، یعنی انقلاب و نظام به اینها گفت که «به پای صندوقها بیاید»، دیدید که چگونه آمدند و دشمن را مأیوس کردند! پاسخ این حرکت مردم، این است که ما یک مجلس این چنینی داشته باشیم.

امیدواریم که خدای متعال به شما توفیق دهد. البته صحن مجلس، معاملات درون مجلس با یکدیگر؛ یعنی حرف زدن، گفتگوها، مباحثات، همان‌طور که امام یک وقت به نمایندگان مجلس فرمودند «مباحثه‌ی طلبگی»، هیچ اشکالی ندارد. بگو بشنو طلبگی: این بگوید، او رد کند؛ این استدلال کند، او جواب دهد. اینها هیچ اشکالی ندارد. همچنانی که ایستادن پای مسؤولیت سوگندی که در برخورد با دولت خوردید، در ارائه‌ی قوانین، در جواب خواستن از دولت؛ اینها هیچ اشکالی ندارد. اینها هم خیلی خوب است؛ اما باید مخلصانه باشد؛ باید دور از جنجال باشد؛ باید دور از روشهایی باشد که حاکی از بی‌صدافتی و بی‌صمیمیتی است.

یک نکته‌ی دیگر را هم عرض کنم و آن این است: یکی از ایرادهایی که به مجالس ممکن است گرفته شود، این است که نمایندگان با اتکا به نمایندگی درصدد باشند از امکانات دولتی خدای ناکرده، استفاده‌ی نادرستی کنند. این چیزی نیست که از چشم مردم پوشیده بماند.

البته ما چنین گمانی به نمایندگان نداریم. نه به نمایندگان این دوره، نه به نمایندگان دوره‌های قبل. نماینده‌ی مسلمان، این‌طور نیست. نماینده‌ای که با هدف اسلامی آمده، محال است چنین چیزی در مورد او صادق باشد. لکن، باید مراقبت کرد. سفارش این را کردن، سفارش آن را کردن، موافقت اصولی برای این، اقدام برای آن، با فلان سرمایه‌دار مذاکره و تفاهم کردن، فریب فلان آدم را خوردن... غرض، این چیزها، چیزهایی است که با حیثیت و آبروی نمایندگی مناسبتی ندارد.

امیدواریم خدای متعال، به شما برادران و خواهران عزیز کمک کند. به شما توفیق دهد و همه‌ی ما را هدایت کند تا بتوانیم آن چیزی را که وظیفه‌ی سنگین ماست، در این دوران انجام دهیم، و روح مقدس امام بزرگوارمان را شاد کنیم. یعنی توصیه‌های ایشان، همچنان در فضای جامعه‌ی ما زنده بماند؛ چون عمل به توصیه‌های ایشان است که روح مطهرشان و ارواح مقدس شهدا را شاد خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

- 1) از دیدگان او اشک جاری می‌شد.
- 2) نهج البلاغه: کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام
- 3) حجة الاسلام و المسلمین ناطق نوری، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی.
- 4) نهج البلاغه: نامه‌ی 62.